

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز حقایق اسلامی

تحت اشراف حضرت آیت الله سید علی میلانی حفظه الله

<http://www.alhaqaeq.org>

چکیده

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «**إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**» که بر طبق این آیه شریفه وجود هادی در میان هر قومی از ضروریات است و هیچ قومی در طول تاریخ بدون هادی باقی نمانده و هم چنین هیچ قومی بدون هادی الهی به سعادت و رستگاری نرسیده است.

روایات زیادی دلالت دارند بر اینکه مقصود از «هاد» در آیه شریفه ائمه هدی علیهم السلام هستند که دهمین از این انوار هدایت، امام هادی علیه السلام هستند.

نوشتار پیش رو که برگرفته از مطالب حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی دامت برکاته است، در صدد تبیین پاسخ سوالات زیر نگاشته شده:

وجه عسکری نامیدن امام هادی علیه السلام چه بوده است؟ یحیی بن هرثمه کیست و امام هادی علیه السلام چه تأثیری روی او گذاشتند؟ دلیل ناصبی بودن متوکل عباسی چیست و دیدگاه علمای اهل سنت نسبت به او چگونه بوده است؟ داستان مجلس شراب متوکل چه بوده و چگونه امام هادی علیه السلام مجلس را متحول نمودند؟ آیا باریدن باران به دعای جاثلیق مسیحی دلیلی بر باطل بودن شیعیان به شمار می رود و امام هادی علیه السلام چگونه مشکل را حل نمودند؟

کلیدواژگان: امام هادی، عسکر، متوکل عباسی، یحیی بن هرثمه، دعای باران، ناصبی

نگاهی به زندگانی امام هادی علیه السلام

امام علی النقی علیه السلام، پیشوای دهم شیعیان، فرزند امام جواد علیه السلام است، و نام مادرشان حضرت «سمانه مغربیه» سلام الله علیها که به فرموده امام هادی علیه السلام، مادرشان از زنان عارف به حق امام و اهل بهشت هستند.

حضرت در مدینه متولد شدند و زندگی نمودند اما متوکل عباسی ایشان را ابتدا به بغداد و سپس به سامراء منتقل کرد و در نقطه‌ای به نام «عسکر» به مدت بیست سال و نه ماه اسکان داد و همین موجب شد که به حضرت لقب عسکری داده شود.

از آن جا که متوکل عباسی شخصیت بسیار خشن و غضبناکی نسبت به خاندان اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان داشت و از طرف دیگر از نفوذ امام هادی علیه السلام در قلوب مردم آگاهی پیدا کرده بود، بنابراین فردی به نام «یحیی بن هرثمه» را فراخواند و به او دستور داد تا امام هادی علیه السلام را از مدینه به بغداد احضار نماید.

مردم مدینه که سیره زندگانی امام هادی علیه السلام را مشاهده کرده بودند زمانی که از این خبر مطلع شدند به شدت اندوهگین شده و شروع به اعتراض کردند، اما یحیی بن هرثمه سوگند یاد کرد که هیچ‌گونه آزاری به حضرت نخواهد رسید.

یحیی بن هرثمه که در طول مسیر با مشاهده رفتار امام شیفته ایشان شده بود، هنگامی که به بغداد رسیدند، در پاسخ به حاکم بغداد که گفته بود: «ای یحیی! این مرد، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله است و تو متوکل را خوب میشناسی که اگر تحریکش کنی قطعاً آن حضرت را می‌کشد و این یعنی رسول خدا را دشمن خود قرار دادی!»؛ یحیی پاسخ داد: به خدا سوگند، جز نیکی از ایشان ندیده‌ام.

بنابراین هنگامی که نزد متوکل عباسی هم رسید فقط بیان سیره حضرت و تقوا و علم ایشان را بازگو کرد؛ متوکل هم در ظاهر تلاش کرد که به حضرت احترام بگذارد.

در تاریخ ثبت شده که روزی متوکل بیمار شد و نذر کرد که اگر شفا پیدا کند، درهم‌های زیادی صدقه بپردازد. اما بعد از بهبودی پیدا کردن نمی‌دانست که باید چه مقدار پرداخت کند.

فقیهان دربار را احضار کرد ولی آن‌ها نتوانستند مشکل را حل نمایند به همین دلیل به سراغ منشأ علوم مرجعیت علمی مردم، امام هادی علیه‌السلام فرستاد و حضرت فرمودند:

تصدّق بثلاثة و ثمانین درهماً؛

هشتاد و سه درهم صدقه بده.

متوکل دلیل این حکم را پرسید و حضرت فرمودند:

لقوله تعالى: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ»^۱ و كانت المواطن هذه الجملة؛ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

أَلِهَ غَزَا سَبْعَا وَعَشْرِينَ غَزَاةً وَ بَعَثَ سِتَا وَ خَمْسِينَ سَرِيَّةً؛

زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد.

و می‌دانیم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیست و هفت غزوه انجام دادند و پنجاه و شش گروه نیز اعزام کردند که در مجموع هشتاد و سه جنگ می‌شود.

مسعودی در مروج الذهب نقل کرده است: به متوکل خبر رسید که علی بن محمد در منزل خود سلاح نگه‌داری می‌کند و سلاح‌هایی است که مردم قم مخفیانه برای او تدارک دیدند تا بتوانند ضد حکومت اقدام نمایند.

بلافاصله متوکل گروهی را شبانه به منزل حضرت روانه ساخت و آن‌ها به داخل خانه حمله کردند اما هیچ چیزی پیدا نکرده و حضرت را مشغول عبادت و راز و نیاز دیدند، دستگیر کرده و همان‌گونه به نزد متوکل بردند.

متوکل در آن هنگام مشغول مجلس شراب خود بود اما به محض دیدن حضرت، به ایشان احترام کرده و کنار خود جای داد و بعد شرابی که در دستش بود را به حضرت تعارف کرد.

حضرت در پاسخ فرمودند:

^۱ سوره توبه: آیه ۲۵

والله، ما خامر لحمي ودمي قط، فأعفني منه؛

به خدا سوگند، گوشت و خون من هیچگاه آلوده به شراب نمی شود. مرا معذور دار.

متوکل پذیرفت و به حضرت گفت: می خواهم از صدایت بهره ببرم.

حضرت شروع به تلاوت قرآن کریم نمودند:

كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ *^۲

چه بسیار باغها و بوستانها، و کشتزارها و منازل عالی را رها کردند. و از ناز و نعمت فراوانی که در آن

غرق بودند چشم پوشیدند.

سپس متوکل از حضرت درخواست کرد که برایم شعر بخوان!

اما حضرت فرمودند:

إني لقليل الرواية للأشعار؛

من کم تر به خواندن شعر می پردازم.

متوکل اصرار کرد که باید حتما شعر بخوانی.

حضرت شروع به خواندن اشعار زیر نمودند:

غلب الرجال فما أغنتهم القلل	باتوا على قلل الأجمال تحرسهم
فاودعوا حفرا، يا بئس ما نزلوا	و استنزلوا بعد عز من معاقلهم
أين الأسرة والتيجان والحلل؟	ناداهم صارخ من بعد ما قبروا
من دونها تضرب الأستار والكلل	أين الوجوه التي كانت منعمة
تلك الوجوه عليها الدود يقتتل	فأفصح القبر عنهم حين ساءلهم
فأصبحوا بعد طول الأكل قد أكلوا	قد طالما أكلوا دهرا و ما شربوا

و طالما عمروا دورا لتحصنهم ففارقوا الدور و الأهلين و انتقلوا
و طالما كنزوا الأموال و ادخروا فخلفوها على الأعداء و ارتحلوا
أضحت منازلهم قفرا معطلة و ساكنوها الى الأجداث قد رحلوا

شب را بر روی قله‌های کوه‌ها بسر آوردند، در حالی که مردان نیرومند از ایشان نگهبانی می‌کردند، پس قله‌ها آنان را سودی نداد.

و پس از آن همه عزت، از پناهگاه‌های خود فرود آمدند، و به گودال قبرها سپرده شدند، ای چه بد جایی فرود آمدند.

هاتفی پس از دفنشان صدا زد: دستبندها، و تاج‌های سلطنتی، و لباس‌های فاخر که به تن می‌کردند چه شد؟! آن چهره‌هایی که از نعمت‌های دنیا برخوردار، و در پرده‌ها، و روپوش سرخ فام زیبای حجله‌ها مستور بودند کجا رفتند؟! کجا رفتند؟! کجا رفتند!؟

از جانب ایشان، قبر - که غمگین [و افسرده] شان ساخته بود - با بیان روشن گفت: اینک بر آن چهره‌ها، کرم‌ها با هم می‌ستیزند [و می‌لولند]
زمان درازی خوردند و نوشیدند، اینک خود، خورده می‌شوند.

و زمان درازی در خانه‌هایی که حفظشان می‌کرد گذراندند، و اینک از خانه و خانواده جدا گشته، [به جهان دیگر] منتقل شدند.

و زمان درازی سرمایه و گنجینه اندوختند، و اینک آن‌ها را برای دشمنان جا گذاشتند، و [از دنیا] کوچ کردند.
[سرانجام،] خانه‌های ایشان خرابه ویرانه شد، و ساکنانش به گورها رفتند.

بعد از اتمام این ابیات از حضرت، متوکل شروع به گریستن کرد و اشک تمام ریش‌هایش را خیس کرد.^۳

^۳ الوافی بالوفیات: ج ۲۲، ص ۷۲؛ الانمة الاثني عشر: ص ۱۰۷؛ البداية و النهایة: ج ۱۶ ص ۱۵

امام هادی علیه السلام از نگاه عالمان اهل سنت

حضرت هادی علیه السلام به قدری با عظمت و جلیل القدر بودند و مقام علمی و معنوی ایشان زبانزد خاص و عام بود که علمای اهل سنت نسبت به ایشان احترام ویژه‌ای قائل بودند.

یافعی از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب مرآة الجنان^۴ خود و ابن عماد حنبلی هم در کتاب شذرات

الذهب^۵ درباره حضرت گفتند:

امام هادی علیه السلام متعبد، فقیه و امام بود.

ابن کثیر دمشقی نیز که از بزرگان اهل سنت به شمار می‌آید گفته است:

امام هادی علیه السلام عابد و زاهد بودند.^۶

متوکل و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام از منظر علمای اهل سنت

متوکل عباسی در زمره شدیدترین افراد نسبت به خاندان اهل بیت علیهم السلام قرار دارد و ناصبی

بودن او و دشمنی بودنش نسبت به این خاندان پاک و مطهر، به شهادت تاریخ روشن و مسلم است.

همو بود که به قبر مطهر و منور سیدالشهداء اباعبدالله الحسین علیه السلام جسارت کرد و آن قبر را

تخریب کرده و تمام خانه‌های اطرافش را نیز خراب کرد.

همو بود که جسارت و توهین را به آن مضجع نورانی از حد گذرانید و بعد از تخریب دستور داد تا

شخم بزنند و در آن به کشت و زراعت مشغول شوند.

^۴ مرآة الجنان: ج ۲، ص ۱۶۰

^۵ شذرات الذهب: ج ۲، ص ۱۲۸

^۶ البداية و النهاية: ج ۱۱، ص ۱۵

و همو بود که مانع از آمدن مردم و شیعیان به زیارت سیدالشهداء علیه السلام شد و زیارت ایشان را ممنوع اعلام کرد.

و این مطالب از مسلمات تاریخی است که علمای اهل سنت هم به آن اذعان کردند، از جمله طبری در «تاریخ»^۷ خود و ابن اثیر در «الکامل»^۸ و ابن کثیر در «البدایة»^۹ و سیوطی در «تاریخ الخلفاء»^{۱۰} و...

اکنون به ذکر عبارات دو تن از عالمان برجسته اهل سنت نسبت به متوکل عباسی می پردازیم:

ذهبی درباره متوکل نوشته: «متوکل ناصبی بود و انحراف داشت.»^{۱۱}

ابن اثیر هم در ضمن وقایع سال ۲۳۶ هجری قمری در کتاب «الکامل فی التاریخ» اینگونه نوشته:

«در این سال، متوکل فرمان داد قبر امام حسین بن علی علیهما السلام و خانه های پیرامون آن را خراب کنند و در آن جا بذر و دانه بکارند و به قبرش آب ببندند.

او فرمان داد که مانع از آمدن مردم به آن جا بشوند، به همین دلیل رئیس پلیس آن منطقه اعلام کرد: از سه روز بعد، هرکس را که نزد قبر امام حسین علیه السلام بیاییم او را در سیاهچال زندانی خواهیم کرد.

مردم فرار کردند و زیارت امام حسین علیه السلام را ترک نمودند و زمین های آن جا نیز به زیر کشت و کار رفت.

متوکل نسبت به علی بن ابیطالب علیهما السلام و اهل بیت ایشان کینه فراوان داشت، اگر با خبر می شد کسی ولایت علی و اهل بیت او علیهم السلام را در دل دارد، خونس را می ریخت و اموالش را چپاول می کرد.

یکی از ندیمان دربار او «عبادة المخنث» بود، این فرد در زیر لباس بالشتی را بر شکم خود می بست و دستار را از سر تاس خود باز می کرد، سپس پیش روی متوکل می رقصید و ترانه خوان ها نیز چنین می خواندند:

^۷ تاریخ طبری: ج ۹، ص ۱۸۵

^۸ الکامل فی التاریخ: ج ۷، ص ۵۵

^۹ البدایة و النهایة: ج ۱۰، ص ۳۱۵

^{۱۰} تاریخ الخلفاء: ص ۳۴۷

^{۱۱} سیر اعلام النبلاء: ج ۱۲، ص ۳۵

آن مرد تاس شکم گنده، خلیفه مسلمانان آمد.

منظور او حضرت علی علیه السلام بود، و متوکل نیز به شراب خواری و خنده مشغول می شد...»^{۱۲}
چنین فرد خونخوار و جاهلی در مقابل امام مظلوم شیعیان امام هادی علیه السلام قرار گرفته و ایشان را مورد اذیت و آزار قرار داده است.

انتقال از مدینه به بغداد و سپس سامراء

بسیاری از تاریخ نگاران اهل سنت نوشته اند که متوکل، امام هادی علیه السلام را از مدینه منوره به بغداد آورده و سپس به منطقه عسکر در سامراء منتقل کرده، و بسیار مسلم است که از برخی عباراتشان همانگونه که گذشت، روشن شده که هدف او در این انتقال تنها تحت نظر قرار دادن و وارد کردن فشارها و ظلم ها به امام هادی علیه السلام که تهدیدی برای حکومت ظالمانه و غاصبانه خود می دید، بوده است.
اما بسیار جالب است که امثال یعقوبی از تاریخ نویسان بزرگ اهل سنت در «تاریخ یعقوبی»^{۱۳} و سبط بن جوزی از علمای معتبر و مطرح آن ها در کتاب «تذکره خواص الامة»^{۱۴}، فقط به نقل این انتقال پرداخته و هیچ از اهداف و ظلم های متوکل به امام هادی علیه السلام سخن به میان نیاوردند.

کرامتی از امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام و دعای باران مسیحیان

داستانی در شهر سامرا در زمان امام هادی علیه السلام در نماز استسقا اتفاق افتاد. این داستان در کتاب های اهل سنت نیز آمده است. واقعه به این بیان است:

^{۱۲} الکامل فی التاریخ: ج ۷، ص ۵۵

^{۱۳} تاریخ یعقوبی: ج ۲، ص ۴۸۴

^{۱۴} تذکره خواص الامة: ص ۳۵۹

مسلمانان سه روز برای استسقا به بیرون شهر رفتند، ولی باران نبارید، اما روز چهارم بزرگ نصارا با رهبانان و مسیحیان برای استسقا به بیرون شهر رفتند و باران بارید. روز بعد نیز همین طور شد و در اثر این امر، مسلمانان به شك افتادند. امام هادی علیه السلام در زندان بود، خلیفه پیغام فرستاد که اُمّت جدّت را دریاب!

روز بعد جاثلیق به همراه رهبانان برای دعا بیرون رفتند، امام هادی علیه السلام نیز در جمع یاران خود به بیرون رفتند، وقتی جاثلیق دست به دعا برداشت، امام هادی علیه السلام به یکی از همراهانش دستور داد آمد و مشت او را باز کرد و استخوانی را که در دستش بود، گرفت و دوباره هوا آفتابی شد، آن گاه حضرت به او فرمود:
اکنون دعا کن!

او دعا کرد و دعای او مستجاب نشد و شک و شبهه از بین رفت و آن جا گفتند: امام علیه السلام اسلام و مسلمانان را از انحراف نجات داد.

او دعا کرد، اما هوا آفتابی شد، خلیفه پرسید: ای ابامحمّد! این استخوان چیست؟ فرمود:

هذا رجل مرّ بقبر نبی من أنبیاء الله، فوقع فی یده هذا العظم، وما كشف عن عظم نبی إلا هطلت السماء بالمطر^{۱۵}؛

این مرد از کنار قبر یکی از پیامبران الهی عبور کرد و این استخوان را به دست آورد و استخوان هیچ پیامبری ظاهر نشود مگر این که باران فرو می ریزد.

^{۱۵} الخرائج والجرائح: ۱/ ۴۴۲، حدیث ۲۳، كشف الغمة: ۳/ ۲۲۶، ینایع الموده: ۳/ ۱۳۰

منابع و مأخذ

١. قرآن كريم
٢. الراوندي، قطب الدين أبو الحسين سعيد بن عبد الله، الخرائج والجرائح
٣. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الائمة
٤. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، يابيع المودة لذوى القربى
٥. سبط ابن جوزى، شمس الدين ابوالمظفر يوسف بن حسام الدين، تذكرة خواص الامة
٦. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى
٧. عزالدين بن اثير، الكامل فى التاريخ
٨. ابن كثير دمشقى، عماد الدين اسماعيل، البداية و النهاية
٩. شمس الدين ذهبى، سير اعلام النبلاء
١٠. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمان بن ابى بكر، تاريخ الخلفاء
١١. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ طبرى
١٢. صلاح الدين صفدى، الوافى بالوفيات
١٣. حسينى ميلانى، سيد على، با پيشوايان هدايتگر
١٤. حسينى ميلانى، سيد على، پيشوايان معصوم